



بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين إنه خير ناصر و معين الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و علي و آلهما الطيبين الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين ابد الأبدین

فراموش شدگان تاریخ یا یادشدگان هفته سلامت

اینقدر بی معرفت نباشیم

هیچ وقت فکرتش را نمی‌کردم که روزی به چنین جایی بیایم. تصور خوبی هم در مورد این گونه بیمارستان‌ها نداشتم. یادم می‌آید هر بار که از طرف مدرسه قرار بود به مکان‌هایی مانند بهزیستی، خانه سالمندان و بیمارستان‌ها برویم از طرف خانواده منع می‌شدم، زیرا فکر می‌کردند در روحیه‌ام تاثیر بد می‌گذارد، تا آن روز که به بیمارستان ساسان رفتم. تا آن روز نمی‌دانستم «ساسان» همان بیمارستانی است که جانبازان دفاع مقدس در آن چه روزها و شب‌هایی را سپری می‌کنند.

وقتی می‌خواستیم وارد آسانسور شویم یکی از جانبازان شیمیایی با صدای گرفته و به سختی، از چند خبرنگار خواست تا وارد آسانسور شده و با رئیس مجلس همراه شود، تا مشکلاتش را بیان کند، نگهبان آسانسور در ابتدا به وی - که ۴۵ ساله به نظر می‌رسید - اجازه ورود نداد؛ اما بالاخره او همراه ما شد.

بخش «اعصاب و روان» همان طبقه‌ی دهم «ساسان»، اولین جایی است که می‌بینیم، وقتی به میان جانبازان بستری در این طبقه می‌رویم، از حضور خبرنگاران با نگاه‌هایشان و راندن حملاتی چون «عجیب است! چه خیر شده؟»، «چرا بعد از این همه سال یک دفعه به فکر ما افتادین؟»، «توی این چند سال کجا بودید؟»، «ما کجا بودیم؟» دیگر فهمیده بودم کجا آمده‌ام، شلمچه، طلائی، هویزه، جزایه، دوکوهه، کرخه، اروند، جزیره مینو، پادگان حمید و ۰۰۰ باورم نمی‌شد همه‌ی جبهه‌ی و آن سال‌ها، همه‌ی ۸ سال و حماسه‌هایش، مردان بی‌ادعا و آسمانی‌اش، در یک بیمارستان کوچک که نه؛ در یک طبقه از این بیمارستان، جمع شده باشد.

بغض گلویم را می‌فشرد و اشک دائم در چشم‌هایم جمع می‌شد - این احساس را می‌توانستی در صورت تک تک خبرنگاران حاضر مشاهده کنی - دیدن افرادی با لباس‌های آبی پررنگ که بهترین سال‌های زندگیشان را - که می‌توانستند در کنار خانواده، اقوام و یا در محیط‌های کار یا علم‌آموزی باشند - اما در اتاق‌ها، راهروها و پله‌های ساختمان آبی کمرنگ سپری می‌کنند، فکرتش هم آدم را دیوانه می‌کند چه برسد به اینکه...!!

به هر اتاق که می‌رفتم، خود را به خواب زده بودند، نمی‌خواستند ما را ببینند، حق داشتند.

ما آمده بودیم و خودخواهانه می‌خواستیم که بیدار باشند و از علت جانباز شدنشان، درصد جانبازی و وضعیتشان بگویند و در نهایت با یک "خدا شفا بده" آنها را به صندوق‌خانه‌ی فراموشی بسپاریم و برویم سراغ تخت بعدی، اتاق بعدی و طبقه‌ی بعد، (طبق یک رسم بازدید رسمی که تنها نتیجه‌اش گزارش رسانه‌ای است).

هر کدام از این افراد کوله‌باری از خاطرات تلخ و شیرین از دوران مبارزه، حماسه و افتخار جنگ دارند، هرچند که امروز در گوشه‌ای از این شهر بر هیاهو به ظاهر ماوا گریه‌اند و ما می‌خواهیم تمام دردشان را در چند جمله خیلی کوتاه و خلاصه بگویند، اگر خوششان آمد روی یک برگه کوچک سیاه کنیم و بعد آن را به هر دلیلی گم کنیم و یا به کناری گذاشته تا شاید روزی به درد یک گزارش بخورد.

جانبازان اعصاب و روان آرامند و به سوالات خیلی کوتاه جواب می‌دهند، و مانند دیگر جانبازان از بیان مشکلات معیشتیشان امتناع می‌کنند. یکی از آنها با دیدن حدادعادل، با صدای لرزان و گرفته از وی خواست تا وقتی جهت دیدار با مقام معظم رهبری برایش بگیرد و این را حق خود می‌داند. از وزیر بهداشت هم وقت ملاقات با خانمی را در خواست کرد، او اطمینان می‌دهد که ماشین، خانه و امکانات نمی‌خواهد؛ «همین لباس که به تن دارم برای من کافیست، فقط دلم می‌خواهد و آرزو دارم این بزرگان را از نزدیک ببینم و با آنان حرف بزنم».

مناعت طبع‌شان ستودنی است، چیزی برای خودشان نمی‌خواهند، به این دنیا و همه دارایی‌هایش فکر نمی‌کنند، گویا آن را سه تلافی کرده‌اند، هیچ کس به آنها نگفته بود که از مشکلات معیشتی و زندگی‌شان حرف نزنند، آنها خود این کار را نمی‌کردند، هدفشان از حضور در جبهه و جنگ چیز دیگری بود، بیشتر آرزوی معامله با خدا و شهادت را در سر داشتند، اما نمی‌دانستند «شهیدان زنده» پس از جنگ می‌شوند تا هر لحظه در انتظار و آرزوی وصل باشند. شهیدان زنده‌ایی که می‌دانند چند سال، چند ماه و یا حتی چند روز بیشتر در این دنیای خاک‌ی حضور نخواهند داشت، لذا نمی‌خواهند با درخواست‌هایی، زمان وصل را طولانی‌تر کنند. تعدادی هم که از وضع‌شان کله داشتند، مشکلات همسر و فرزندان‌شان را که چندین سال، راه بیمارستان، خانه و محل کار را پیموه‌اند، را مد نظر داشتند، گویا هنوز خودشان را مدیون زحمات آنها می‌دانستند.

آنها، پدرانی که می‌توانستند بعد از اتمام جنگ به سر کار خود برگردند و مانند هزاران ما به امور روزمره خانواده خود بپردازند. اما اکنون ۰۰۰؟! آنها از همسرانی که به خاطر رفت و آمد و حتی کارکردن برای معیشت خود و فرزندان‌شان، اکنون دچار بیماری شده‌اند و فرزندان‌ی که به دلیل مشکلات زندگی نتوانسته‌اند ادامه تحصیل بدهند، شکوه نه، که اشاراتی دارند.

وارد هر اتاقی که می‌شدیم فضا سنگین بود، آن سنگینی فضا به دلیل حضور افراد زیاد، خبرنگاران، عکاسان و فیلم‌بردارانی که رئیس مجلس و وزیر بهداشت را همراهی می‌کردند، نبود، بلکه به دلیل روح عظیم جانبازان بود که ما قدرت درک آن را نداشتیم و در ظرفیت ما نمی‌گنجید.

وارد یکی دیگر از اتاق‌ها شدیم جانبازی را دیدیم که به پهلو خوابیده بود یک دستش از مچ قطع شده و دست دیگری حرکت نمی‌کرد، آنقدر لاغر و نحیف شده بود که توان صحبت کردن نداشت، وقتی رئیس مجلس خالتش را پرسید به زحمت گفت خوبم و وقتی پرسید چه مدت در بیمارستان بستری هستی، گفت چند روز است، عجیب بود، چطور این ۷، ۸ سال برای او چند روز به نظر می‌رسید، شاید به زبان دیگری صحبت می‌کرد و شاید ما مفهوم حرف او را نفهمیدیم شاید منظورش آن بود که چند روز دیگر زنده است و شاید کل زندگی‌اش را چند روز بیشتر نمی‌دانست. خدایا، چقدر انسان‌ها با یکدیگر متفاوت‌اند. ما اگر خودمان یک سردرد ساده ...! بگذریم.

توی یکی از اتاق‌های بخش ۹ وقتی رئیس مجلس از ۲ بیمار اتاق با دسته‌گلی عیادت کرد متوجه فردی شدیم که روی ویلچر نشسته بود و گویا اون فرد را کمی می‌شناخت جلو رفت و گفت: نزدیک بود شما را فراموش کنیم. **آن جانباز گفت: «ما فراموش‌شدگان تاریخیم» و شروع کرد به صحبت کردن و گفت: عده‌ای از جانبازان می‌گویند علت این دیدار، نزدیک شدن به زمان انتخابات است، آیا واقعیت دارد؟ و رئیس مجلس گفت که به دلیل هفته سلامت است، اون جانباز درحالی که گردن‌بند آرتروز به گردنش بود و به‌سختی صحبت می‌کرد اما در این وضعت باز هم دلش برای انقلاب، نظام و کشور می‌تپید و از آنجایی‌که نگران سوء استفاده برخی از سخنانش بود، خواست تا خبرنگاران حرف‌های اون را ضبط نکنند. این شهید زنده در یک فضای راحت و بدون دغدغه به ابراز دغدغه‌هایش از وضعیت داخلی و خارجی کشور پرداخت.**

تا فرصتی پیش می‌آمد، حتی یک دقیقه، خودم را به اتاق‌های دیگر می‌رساندم. از بیشتر جانبازان که در مورد رفتار پرسنل و پرستاران سوال می‌کردیم، همه راضی بودند و وقتی از پرستاران در مورد رفتار جانبازان می‌پرسیدم آنها نیز راضی بودند و به راحتی شرایط جانبازان را درک می‌کردند، هرچند که در مقایسه حقوق و مزایای خود با بیمارستان‌های دولتی انتقاداتی و گله‌هایی داشتند.

به صورت اتفاقی وارد یکی از اتاق‌ها شدم و سلام و احوال پرسیدم، یکی از جانبازان در جواب احوال‌پرسی به من گفت: نه، خوب نیستم، **الان ۵ ساله که من به صورت مداوم اینجا هستم و خانواده‌ام در اوشون فشم زندگی می‌کنند و همسر و فرزندانم هر روز برای دیدن من باید حدود ۸ هزار تومان هزینه کنند، چندین بار این مساله را به صورت مکتوب نوشته‌ام و به مسولان دادم اما پیگیری نشده، از من خواست تا نامه‌ی جدیدش را به رئیس مجلس بدم، ۰۰۰ بعد از چند دقیقه خوشبختانه با حضور رئیس مجلس در اتاق ایشان، توانست شخصا نامه را به حدادعادل بدهد.**

بعد از گذشت حدود ۱۰ دقیقه از آن موضوع، وزیر بهداشت و درمان را دیدم که داشت به صحبت‌های یکی از جانبازان گوش می‌کرد، جلو رفتم، دیدم همان عزیز است، به درخواست دکتر پزشکیان، نام ایشان را یادداشت کردم.

و در نهایت به رییس دفتر دکتر دهقان، رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران دادم **به امید آن که ۰۰۰ و تا شاید در این دیدارها فقط مشکلات جانبازان از یک فرد به فرد دیگری منتقل نشود.**

از بیمارستان خارج می‌شوم، گیمچ، نمی‌دانم خودم را چطور به ایسنا برسانم، اصلا نمی‌خواهم به آنجا بروم، ولی مجبورم. فکرش را که می‌کنم، می‌بینم چقدر در این سال‌ها از برخی واقعیت‌های زندگی دور بودم. شاید درست باشد «هر چه کمتر بدانی بهتر است ۰۰۰؟!» حس ناگفتنی در وجودم است و نمی‌دانم تا چند ساعت یا چند روز در من باقیست، اما می‌دانم که دیگر کمتر دلم می‌خواد به مناطق جنگی برم چون شهیدانی زنده در چندصدمتری ما در بیمارستان هستند و با دیدن و صحبت کردن با هر کدام از آنها یک نقطه از منطقه‌ی جنگی را می‌بینم و ۰۰۰

یاد شعری افتادم «اتل مثل به جانباز» از مرحوم بهزاد سپهر؛



اتل مثل به بابا/ که اون قدیم قدیما / حسرتشو می‌خوردن/تمامی بچه‌ها/
 اتل مثل به دختر/ درونه‌ی باباش بود/ بابا هر جا که می‌رفت/ دخترش هم باهش بود
 اون عاشق بابا بود/ بابا عاشق اون بود/ به گفته‌ی بچه‌ها/ بابا چه مهربون بود/
 به روز آفتابی/ بابا تنها گذاشتش/ عازم جبهه‌ها شد/ دخترو جا گذاشتش/
 چه روزای سختی بود/ اون روزای جدایی/ چه سال‌های بدی بود/ ایام بی بابایی/
 چه لحظه‌ی سختی بود/ اون لحظه‌ی رفتنش/ ولی بدتر از اون بود/ لحظه‌ی برگشتنش/

اتل مثل به بابا/ به مرد بی ادعا/ برآش دل می‌سوزونن/ تمامی بچه‌ها/
 زهرا به فکر باباست/ بابا تو فکر زهرا/ گاهی به فکر دیروز/ گاهی به فکر فردا
 به روز می‌گفت که خیلی/ برآش آرزو داره/ ولی حالا دخترش/ زیرش، لگن می‌داره/
 به روز می‌گفت: دوست دارم/ عروسیتو ببینم/ ولی حالا دخترش/ می‌گه به پات می‌شینم/
 می‌گفت: برات بهترین/ عروسی رو می‌گیرم/ ولی حالا می‌شنوه/ تا خوب نشی نمی‌رم/
 وقت غذا که می‌شه/ سرنگ را بر می‌داره/

هر شب وقتی بابا رو/ می‌خوابونه توی جاش/ با کلی اندوه و غم/ می‌ره سرکتاباش/
 حافظ" رو بر می‌داره/ راه گلوش می‌گیره/ قسم می‌دهد حافظو/ "خواجه!" بابام تمیره/
 دو چشمشو می‌بنده/ خدا خدا می‌کنه/ با آهی از ته دل/ حافظو وا می‌کنه/
 نیمه شب، چه خواب/ قشنگی رو دیده بود/ تو خواب دیدش تو یک باغ/ تو یک باغ پر از گل/ پر از گل و شقایق/
 میون رودی بزرگ/

نشسته بود تو قایق/ به خرده اون طرف‌تر/ میان دشت و صحرا/ جایی از این‌جا بهتر/
 بابا سوار اسبه/ مگه می‌شه محاله... بابا به آسمون رفت/ تا پشت یک در رسید...

تهیه گزارش از خبرگزاری ایسنا
 با کمی ویرایش و صفحه آرایی

تذکر:

خیلی کارها برای جانبازان شده و باز هم خیلی بیشتر جا دارد، هر کسی ببیند خودش در این باره چه توفیقی داشته؟

هشدار به خودمان:

خداوندا به همه ما توفیق ده تا اینکه:
 قدر عاقبت بدانیم، و شکر بر نعمت نموده و همواره به تو بناه ببریم
 از رنجها و کاستیهای روزمره دنیا بی تاب نشویم
 از مجروحان و بیماران و آسیب دیدگان بی یاور؛ و تنهاشدگان غریب دیدن کنیم
 در اندیشه و همدردی و یاری دردمندان و نیازمندان باشیم
 آمین رب العالمین

جانبازان شیمیایی؛ زخمهایی که از تنهایی می‌گویند

صدای سرفه‌های پی در پی پدر در خانه می‌پیچد، دخترک دلش می‌لرزد، باز پدر کبود می‌شود و دستهای پر تاولش می‌لرزند، مادر کمی آب می‌آورد اما پدر دست او را پس زده و همچنان سرفه می‌کند، دخترک به چشمهای مهربان پدر لیخنه می‌زند اما چشم‌های پدر قرمزند، درد مجالی برای لیخنه دخترک نمی‌گذارد، نفسهای پدر به شماره می‌افتد، مادر فریاد می‌زند و پیکر نیمه جان پدر را به بیمارستان می‌برد...

شب از نیمه گذشته است که مادر در گوش دخترک زمزمه می‌کند " دل پدر به وسعت دریاست ، پدر دلیر مردی است که بهای آزادی کشور را با جان خود پرداخت کرده است " دخترک در تاریکی شب به درد پدری می‌اندیشد که بهای مردانگی را با درد و تنهایی می‌دهد. فردا روز مبارزه با سلاحهای شیمیایی و میکروبی است ، سلاحهایی که ناجوانمردانه در جنگ ایران و عراق مردانی را تا همیشه زمینگیر کرد و دردهایی را در سینه‌هایشان کاشت که تا نسل‌های بعد نیز باید توانش را بپردازند.

طی جنگ ۸ ساله ایران و عراق بیش از ۱۱۰ هزار نفر گازهای شیمیایی را استنشاق کردند و هرآن احتمال بروز عوارض آن با شدت‌های مختلف وجود دارد ، بر اساس آمار ارایه شده از سوی بنیاد شهید و امور ایثارگران در حال حاضر ۴۸ هزار و ۴۲۰ نفر جانبازان شیمیایی در این بنیاد پرونده دارند و از خدمات آن بهره‌مند می‌شوند ، اما به راستی این مردان مرد چگونه روزگار سپری می‌کنند؟

یک جانبازان شیمیایی با تاکید بر اینکه رفتار مناسبی با جانبازان در بنیاد جانبازان صورت نمی‌پذیرد ، می‌گوید : جانبازان فقط یک مرکز درمانی به نام بیمارستان ساسان دارند که تمام بخشهای این بیمارستان نیز برای جانبازان شیمیایی نیست.

وی که نمی‌خواست نامش فاش شود ، می‌افزاید : در بسیاری از مواقع جانبازان شیمیایی مجبورند درد را تحمل کنند تا تخت بیمارستان خالی شود.

وی با تاکید بر اینکه آمار متخصصانی که بنیاد اعلام کرده بسیار محدود است و پاسخگویی نیاز جانبازان نیست ، می‌گوید : بنیاد باید مراکز درمانی و متخصصان بیشتری را به جانبازان شیمیایی معرفی کند چرا که هر متخصصی نمی‌تواند متوجه مشکلات جانبازان شیمیایی شود.

* بهای ریاست مدیران دردی است که جانبازان می‌کشند

همسر جانبازی می‌گوید : تا با جانبازی زندگی نکنی نمی‌فهمی که همسران و جانبازان شیمیایی چه می‌گویند. وی با اشاره به اینکه همسرش جانبازان شیمیایی ۴۰ درصد است ، می‌افزاید : فرزند دومم آسم دارد و این در حالی است که این بیماری در اطرافیان من و همسر من وجود ندارد ، بنیاد می‌گوید عوارض شیمیایی به نسل‌های آینده منتقل نمی‌شود اما بیماری فرزند من این موضوع را تایید نمی‌کند. وی ادامه می‌دهد : موافقی که بیماری همسر من عود می‌کند و صدای آرام و پر خس نفسهایش در خانه می‌پیچد حس می‌کنم واقعا جانبازان شیمیایی دردکشیده‌ترین جانبازان و بی‌کس‌ترین آنها هستند ، وقتی با مسوولان صحبت می‌کنی و از مشکلات جانبازان می‌گویی انگار نه انگار که اگر او پشت میز ریاست نشسته به خاطر سالهای پردردی است که همسر من سپری کرده است ، قدرت امروز او ناشی از مردانگی و زخم‌های حاصل از دفاع همسر من است ، مسوولان به‌گونه‌ای برخورد می‌کنند که انگار دارند صدقه می‌دهند و برای انجام کارها منت می‌گذارند. این همسر جانبازان می‌گوید : گاهی که نیمه شب‌ها حال همسر من بد می‌شود و مجبور می‌شوم وی را به بیمارستان برسانم بسیاری از پزشکان حتی پزشکان کشیک حاضر نیستند از خواب نازشان بگ‌زدند و سرب‌های جانبازان بزنند انگار نه انگار که بهای پزشک شدن و آزادانه گشتن او همین دردی است که همسر من می‌کشد.

* فقط در روز جانبازان به یاد ما می‌افتند

یک جانبازان در گفت و گو با فارس با تاکید بر اینکه در طول سال جانبازان فراموش می‌شوند و فقط در روزهای ویژه به سراغ آنها می‌آیند ، می‌گوید : نه تنها مردم که چه بسا مسوولان نیز فقط روزهای خاصی به یاد جانبازان و خصوصا جانبازان شیمیایی می‌افتند. وی ادامه می‌دهد : به نظر مردم، ما جانبازان جایگاه و موقعیت‌های ویژه‌ای داریم در حالیکه گاهی حتی دلمان نمی‌خواهد به دلیل برخورد بدی که می‌شود بگویم که جانبازانیم. وی ادامه می‌دهد : من به دلیل حضور برادر من در خارج از کشور می‌توانم داروهایم را تهیه و مصرف کنم اما بسیاری از جانبازان شیمیایی چنین امکانی را ندارند و مجبورند درد بکشند. وی می‌گوید : به خدا حق افرادی که روزگاری مخلصانه جان بر کف دست گذاشتند تا کشورمان آزاد بماند این نیست.

* ۱۱۰ هزار نفر در معرض عوارض شیمیایی هستند

دبیر کل جمعیت مصدومان سلاحهای کشتار جمعی با تاکید بر اینکه در جنگ ایران و عراق ۱۱۰ هزار نفر در معرض گازهای شیمیایی بودند که هرآن احتمال بروز عوارض آن وجود دارد ، می‌گوید : تمام کسانی که در زمان بمباران شیمیایی یا پس از بمباران در منطقه بمباران شده حضور داشته‌اند می‌توانند جانبازان شیمیایی محسوب شوند مگر اینکه آزمایشات صورت پذیرفته خلاف آن را اثبات کند. حسن وفايي در گفت و گو با فارس با اشاره به اینکه باید موقعیتی فراهم شود تا تمام افرادی که در مناطق بمباران شیمیایی شده حضور داشته‌اند، به طور رایگان مورد آزمایش قرار گیرند ، می‌افزاید : در مجلس ششم طرح آزمایش شیمیایی از تمام افرادی که در مناطق جنگی حضور داشتند به مجلس ارایه شد و این طرح در حال حاضر در مرکز پژوهشهای مجلس در حال بررسی است. وی با اشاره به اینکه هنوز ثابت نشده است که عوارض شیمیایی به نسل‌های آینده منتقل نمی‌شود ، می‌گوید : هنوز پس از گذشت بیش از ۵۰ سال در کشورهایی که بمباران شیمیایی شده‌اند مشکلات ژنتیکی در نسل‌های بعدی دیده می‌شود.

دبیر کل جمعیت مصدومان سلاحهای کشتار جمعی با تاکید بر اینکه پزشکان سابق بنیاد جانبازان وجود عوارض شیمیایی در نسل‌های بعدی را تایید می‌کردند ، می‌افزاید : حدود سه سال گذشته بنیاد جانبازان اعلام کرد افرادی که حس می‌کنند ممکن است عوارض شیمیایی داشته باشند به بنیاد مراجعه کنند و تحت آزمایش قرار گیرند و این در حالی است که از ۲۰ هزار نفری که مراجعه کرده بودند بیش از ۱۲ هزار نفر جانبازان شیمیایی شناخته شدند و پرونده تشکیل دادند. وی با اشاره به اینکه داروهای که برای جانبازان وارد می‌شود فقط مناسب جانبازان است و نمی‌توان این داروها را به دیگران فروخت ، می‌گوید : جانبازان معتقدند که داروهای ارایه شده از سوی بنیاد پاسخگویی نیاز آنها نیست در حالیکه بنیاد از خرید داروهای متعدد برای جانبازان خبر می‌دهد. وفايي با تاکید بر اینکه جانبازان شیمیایی باید در گروه‌های درمانی تقسیم بندی شوند ، می‌افزاید : بنیاد جانبازان فقط برای خدمات دهی به جانبازان فعالیت می‌کند. وقتی جانبازان از عملکرد آن چندان رضایتی ندارد بیانگر این است که این بنیاد یا باید منحل شود و یا در چگونگی خدمات رسانی خود تجدید نظر داشته باشد. وی با اشاره به اینکه وجود نواقص بسیار جدی در سیستم درمانی جانبازان شیمیایی واقعیتی غیر قابل انکار است ، می‌گوید : حدود دو سال گذشته بنیاد جانبازان اعلام کرد که داروهای با مقدار و کیفیت بسیار خوب از خارج برای جانبازان شیمیایی وارد کرده است که این جمله بیانگر این است که داروهای قبلی کیفیت پایین تری نسبت به داروهای جدید دارند. دبیر کل جمعیت مصدومان سلاحهای کشتار جمعی با تاکید بر اینکه هر جانبازی که بخواهد تست شیمیایی بدهد باید برای انجام آزمایشات خود ۲۰۰ هزار تومان پرداخت کند ، می‌افزاید : قانونی در کشور وجود دارد مبنی بر اینکه اگر کسی مدتی در خارج از کشور حضور داشته و رفتار پرخطر داشته است می‌تواند پس از مراجعت به کشور به طور رایگان مورد آزمایش ایدز قرارگیرد و پس از مثبت بودن نتیجه به طور رایگان درمان شود ، مسوولان خوب است فکر کنند که این جانبازان به جای جنگ به جای رفته‌اند و به جای دفاع از کشور رفتار پرخطر داشته‌اند ، آیا باز هم اینگونه با آنها رفتار می‌کردند؟ برای مسوولان ارزش افرادی که برای کشورشان جنگیده‌اند در حد بیماران ایدزی که رفتار پرخطر داشته‌اند نیز نیست؟

* رزمندگان می‌توانند با پرداخت ۵۰ هزار تومان شیمیایی بودن خود را ثابت کنند

معاون بهداشت و درمان بنیاد شهید و امور ایثارگران با اشاره به اینکه جانبازان شیمیایی دو دسته اند، می گوید: تنها افرادی که گاز خردل استنشاق کرده اند جانبازان شیمیایی به شمار می روند و دچار عوارض بعدی می شوند چرا که افرادی که گاز سیانور یا گاز اعصاب را استنشاق کرده اند یا خوب شده اند و یا به شهادت رسیده اند. عراقی زاده در گفتگو با خبرنگار فارس با تأکید بر اینکه افرادی که پس از استنشاق گاز خردل به بیمارستان و مراکز درمانی ارجاع داده اند پرونده دارند و سالیانست که تحت درمان در داخل و خارج از کشور هستند، می افزاید: در چند سال اخیر افرادی به بنیاد مراجعه می کنند که صورت ساخته ندارند اما گمان می کنند که با توجه به حضورشان در مناطق شیمیایی دچار عوارض شیمیایی شده اند اما در زمان جنگ سرپایی درمان شده اند، مشکل برطرف شده و چون تاکنون عارضه ای نداشته اند به بنیاد مراجعه نکرده اند اما حال دچار عوارض شده اند. وی با اشاره به اینکه جانبازانی که گمان می کنند عوارض شیمیایی دارند می توانند با مراجعه به یگانهای رزمی خود گواهی حضور در مناطق شیمیایی دریافت کنند و پس از طی آزمایشات شیمیایی و تأیید عوارض شیمیایی در کمیسیون پزشکی یگان و بنیاد تشکیل پرونده دهند و درصد بگیرند، می گوید: تا قبل از تأیید عوارض شیمیایی توسط کمیسیونهای پزشکی هزینه آزمایشها بر عهده فرد رزمنده است اما پس از تأیید، بنیاد تمام هزینه آزمایشها را پرداخت می کند. معاون بهداشت و درمان بنیاد شهید و امور ایثارگران می افزاید: در حال حاضر ۴۸ هزار و ۲۰ نفر جانبازان شیمیایی در کشور داریم که از این تعداد هزار و ۱۲۰ نفر مشکلات شدید دارند، ۹ هزار و ۷۰۰ نفر موارد مشکلاتی در حد متوسط و ۳۷ هزار و ۶۰۰ نفر عوارض خفیف شیمیایی دارند که اکثر افرادی که طی دوسه سال اخیر مراجعه کرده اند جزء همین افراد هستند و مشکلات خفیف دارند. وی با تأکید بر اینکه رزمندهانی که ۱۵ سال عارضه شیمیایی نداشته باشند امکان بسیار محدودی دارد که دچار عوارض شیمیایی شدید شوند، می گوید: کل هزینه آزمایشهای تأیید عوارض شیمیایی در جانبازان کمتر از ۵۰ هزار تومان است. عراقی زاده با اشاره به اینکه عوارض گاز خردل مسری نیست، اظهار می کند: هیچ محدودیتی در ارائه دارو به جانبازان وجود ندارد و بیشترین داروهای جانبازان شیمیایی از خارج از کشور وارد می شود.

* استفاده سلاحهای شیمیایی بهانه ای برای بهبود اقتصاد کشورهای غربی بود

یک کارشناس اقتصاد جنگ در جمعیت مصدومان سلاحهای کشتار جمعی با تأکید بر اینکه در طول سالهای جنگ ایران و عراق کشورهای غربی سلاحهای میکروبی و شیمیایی را که ساخته بودند و هرگز موفق به انجام آزمایشات آنها نشده بودند را در یک میدان واقعی آنها را توزیع کردند، می گوید: مواد شیمیایی و میکروبی معمولاً موجب مرگ حتمی انسانها نمی شود بلکه آنها را با زمین گیر و به شدت ضعیف کردن متقاضی مستمر کالا، خدمات و داروهای متناسب با درمان این مشکلات به مدت طولانی می کند. حسن مخملی در گفت و گو با فارس با اشاره به اینکه مواد شیمیایی روی زن و نسلهای بعدی انسانها نیز دارای تأثیرات سوئی است و نسلهای بعد را نیز متقاضی مستمر کالا و خدمات وارداتی از طرف غرب می کند، می افزاید: به دلیل مشکلات شیمیایی، کشورها مجبورند از خدمات پزشکی و دارویی غرب استفاده کنند و سود خوبی را وارد کشورهای غربی کنند. وی با تأکید بر اینکه هر چند که فاجعه سردشت، مهاباد و حلبچه از صفحات ننگین و شوم اقتصاد لیبرالیسم با رویکرد های امپریالیستی است اما متأسفانه دادگاه جنایتکاران جنگی و دیوان لاهه در این خصوص با اغماض از مقابل این جنایتهای بسیار روشن و واضح می گذرند، می گوید: جانبازان شیمیایی در ایران با استنشام گازهای اعصاب و تاولهای مواد شیمیایی خردل این واقعتهای دردناک را سالیانست که تحمل می کنند و بارها و بارها نیز به کشورهای غربی جهت درمان اعزام شده اند و جامعه پزشکیان غربی و رسانه های ارتباط جمعی آنها نیز از این وقایع دردناک مطلعند اما متأسفانه علی رغم اینکه به صدام در ۸ سال جنگ تحمیلی ناجوانمردانه کمک کردند از دولت ایران هزینه های هنگفتی را برای التیام موقتی دریافت می کنند و علی رغم اینکه صدام به عنوان جنایتکار جنگی و تجاوزگر معرفی شد کشورهای غربی هیچ تلاشی برای پرداخت غرامت ناشی از خسارات جنگ به ایران نکردند. دبیر کمیسیون فرهنگی و مطالبات اجتماعی و اقتصادی جمعیت مصدومان اظهار می کند: با عدم وجود پیشرفتهای پزشکی در ایران و سوء مدیریت در این خصوص جانبازان شیمیایی با وضعیت هولناکی روبه رو هستند. هرچند که احساس سوختن را به تماشا نمی توان نشست و تا نسوزی درد سوختن را نمی فهمی، اما اگر وجدان خود را به قضاوت بگذاریم آیا حرمت سالها درد و رنج جانبازان شیمیایی را حفظ کرده ایم؟ آنها کجای کارند و ماکجای کار؟

گزارش از خبرگزاری فارس www.farsnews.com

صورت ساخته ندارم اما... باور کنید من یک جانبازان شیمیایی هستم!

آرتور سالم به نظر می رسید مشکلی نداشت. دردی احساس نمی کرد. وظیفه خود را در قبال میهن انجام داده و دلاورانه جنگیده بود اما اینک بیماری به سراغش آمده است و هزینه سرسام آور درمان از عهده اش خارج است؛ مسئولان، او را جانبازان شیمیایی نمی دانند زیرا نمی تواند ثابت کند در زمان بمباران شیمیایی در جبهه حضور داشته است.

روبروی پنجره ایستاده بود. آرام به نظر می رسید. نگاهش بیرون را می نگریست اما مشخص بود که افکارش در جایی دیگر پرسه می زد. لبانش هر از چند گاهی تکانی می خورد اما صدایی به گوش نمی رسید. جلوتر رفته و سوال کردم: " شما همان جانبازان شیمیایی هستید که با هم تلفنی صحبت کردیم؟ " لیخند کمرنگی بر لبانش ظاهر شد و پاسخ داد: " در خدمتتان هستم " و با همان کلام صمیمی به گفتگو نشستیم. دستانش را از نگاهم مخفی می کرد. دستانی که تاولهایش نشان از دلاوری های سالهایی نه چندان دور داشت. نقشی از تاولهای در حال بهبود نیز بر صورتش نمایان بود اما نگاهش ... در عمق نگاهش دریای موجی قرار داشت. دریایی که خود را به ساحل می کوبید و آرامش نداشت. دریایی که بی صدا فریاد می زد و ناله سر می داد اما هیچ کس جز دریای قلب آسمانیش از دریای دیدگان خبر نداشت. هیچ کس ...

طی هشت سال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نظامیان عراقی بارها با استفاده از سلاح های شیمیایی، عامل مبتلا شدن هزاران تن از رزمندهان ایرانی به بیماریهای شیمیایی شدند. بیماریهای شیمیایی عمدتاً بعد از مدت زمانی تقریباً طولانی ظاهر و به مرور تشدید می شوند. رزمندهانی هم که تحت تأثیر این گازها بودند بعد از پایان جنگ به زندگی عادی خود بازگشتند اما بعد از گذشت چند سال و با افزایش آثار این بیماری و بالا رفتن هزینه درمان، آنان به بنیاد جانبازان مراجعه کرده و خواستار رسیدگی به وضعیت خود می شوند و اما در اینجا یک پروسه باید طی شود. بنیاد معتقد است که نمی تواند هر رزمنده ای را به عنوان جانبازان شیمیایی بپذیرد و جانبازان می بایست با ارائه برگه صورت سانحه و پرونده درمانی همزمان، فرم مربوطه را تکمیل نماید سپس کمیته احراز تشکیل شده و جانبازی وی بررسی و تأیید شود و در آن صورت به کمیسیون پزشکی فرستاده می شود. اما برگه صورت سانحه چیست؟ برگه صورت سانحه مشخص می کند که رزمنده در چه زمانی، در کجا و تحت تأثیر چه بمب شیمیایی قرار گرفته است. پرونده بالینی همزمان، برگه نسخه و یا برگه درمانی جانبازان در زمان قرار گرفتن در بمباران شیمیایی است. در حقیقت باید مشخص شود که رزمندهان در زمان حادثه در منطقه شیمیایی شده قرار داشته اند و یا خیر؟ اما مسئله به همین جا ختم نمی شود بلکه معضلی که آزمون گریبانگیر بنیاد جانبازان شده بود، رزمندهان و افرادی بودند که در محل بمباران شیمیایی قرار نداشتند ولی دقیقاً مشخصات جانبازان شیمیایی در آنان مشاهده می شد. پس از تجمیع سه نهاد بنیاد شهید، بنیاد جانبازان و ستاد رسیدگی به امور آزادگان و تشکیل نهاد بنیاد شهید و امور ایثارگران، این نهاد باید پاسخگوی مشکلات این دسته از رزمندهان باشد.

* تعدادی از جانبازان شیمیایی هنوز مراجعه نکرده اند

عبدالرضا عباسپور مدیر کل بهداشت و درمان بنیاد شهید و امور ایثارگران می گوید: در حال حاضر حدود ۴۰ هزار جانبازان شیمیایی در کشور وجود دارند که این جانبازان در سه گروه بیماران ربوی، چشمی و پوستی تقسیم بندی می شوند. وی ادامه می دهد: در این سه گروه عنوان شده، تاکنون یک هزار نفر شهید

شده اند. عباسپور معتقد است: هنوز جانبا زانی هستند که به ما مراجعه نکرده اند زیرا علاقه ای به گرفتن درصد و استفاده از مزایا ندارند و اصولاً تا مشکل درمانی خاص و بالایی پیدا نکنند به ما مراجعه نمی‌کنند.

* سرایت یا عدم سرایت

وی در خصوص مسری بودن بیماری شیمیایی می‌گوید: بیماری شیمیایی مسری نیست و از شوهر به همسر و یا فرزند و ... منتقل نخواهد شد. اما رزمندگان و افراد مختلفی که تنها در جبهه حضور داشته اند، با مبتلا شدن به بیماریهای شیمیایی معتقد هستند که این بیماری منتقل می‌شود در حالی که بنیاد شهید و امور ایثارگران و مراکز علمی خلاف این موضوع را عنوان می‌نمایند و قرار گرفتن در محل حادثه را تنها مدرک قابل اثبات برای این موضوع می‌دانند. البته موضوع مهم در مورد این بیماران شیمیایی این است که این بیماران دارای عوارضی همانند بیماریهای چون سرطان، آسم و ... هستند. هر روز بر افرادی که به بنیاد شهید و امور ایثارگران مراجعه کرده و عنوان می‌کنند که جانباز شیمیایی هستند، افزوده می‌شود اما هیچکس پاسخ آنان را نمی‌دهد. آنان مجبورند که تمام هزینه های این بیماری را خود بپردازند و بدینسان به نهاد بنیاد شهید و امور ایثارگران که هزینه درمان آنان را نپذیرفته است بنگرند.

* مددکاری که در تهران شیمیایی شده است

این زن، اکنون مددکاری ۴۵ ساله در بنیاد شهید و امور ایثارگران است ولی ۲۵ سال پیش در ستاد تخلیه فرودگاه فعالیت می‌کرد و رزمندگان زخمی را از فرودگاه به بیمارستان لیبافی نژاد منتقل کرده و بعد از بستری کردن، برای آنها پرونده تشکیل می‌داد. خود می‌گوید: در همان زمان اثرات شیمیایی شدن را در خود دیدم. لیم تاول زده و زیر گلویم ورم کرده بود اما اهمیت نمی‌دادم اصلاً نمی‌دانستم که امکان دارد شیمیایی شده باشم. محتویات تاول را خودم در خانه با سرنگ کشیدم که بهتر شدم اما یواش یواش تارهای صوتیم مشکل پیدا کرد. وی ادامه داد: صدایم هر روز یک مدل بود یعنی وقتی با تلفن صحبت می‌کردم کسی صدایم را نمی‌شناخت ولی توجهی نمی‌کردم چون غرق کار بودم اما هشت سال پیش وضعیتم روز به روز بدتر می‌شد و دیگر نمی‌توانستم صحبت کنم. به جای صحبت اشک از چشمانم می‌آمد و کیود می‌شدم. این مددکار اظهار می‌دارد: پزشکانی که مرا معاینه کردند اعلام داشتند که شیمیایی هستم و من به بنیاد جانبازان این گفته‌ها را منتقل کردم ولی بنیاد قبول نکرد و می‌گفتند که اگر بخواهیم این موضوع را بپذیریم خیلی از افراد این ادعا را خواهند داشت ضمن اینکه شاید بیماری برونشیت، حساسیت و ... داشته باشی. وی می‌گوید: سال گذشته آزمایش HRCT دادم و تأیید شد که این گاز خردل است. اما آنان گفتند که اساسنامه ای که کسی در تهران دچار تأثیرات گاز شیمیایی شود، نداریم به همین دلیل قبول نکردند!!! حتی به من گفتند که آسم داری!!! وی اضافه می‌کند: تاکنون هزینه های بسیاری به خاطر بیماری‌ام پرداخت کرده‌ام و هیچ کس پاسخگو نیست. حسین دهقان رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران می‌گوید: وقتی گاز شیمیایی توسط فردی استنشام نشده است و به بدن فرد نپاشیده است، چگونه افراد عنوان می‌کنند که شیمیایی هستند؟! وی می‌افزاید: ما اینگونه افراد را شیمیایی نمی‌دانیم! و مورد قبول نداریم! حتماً باید فرد در معرض آسیب بوده باشد.

اما بر تعداد افراد شیمیایی که در محل حادثه بمباران شیمیایی نبوده اند اما در جبهه حضور داشته اند و یا به جایایی مجروحان می‌پرداختند، در حال گسترش است. (جوایش این است که از طریق تماس بدنی با لباسهای آلوده مجروحان؛ ماده شیمیایی جذب بدن اینها شده، این خیلی واضح است ولی خوب بهانه ای است برای طفره رفتن وقتی جانبا زهای مصدوم داخل صحنه با برنده و.. کارشان لنک است دیگر وضعیت این دسته معلوم است)

* محمدرضا تنها یکبار برای حمل مجروحان به منطقه شلمچه رفت

محمدرضا باقری متولد ۱۳۴۹، در دی ماه ۱۳۶۵ به جبهه رفت. وی یک ماه در جبهه حضور داشت و با توجه به شهادت برادر و یکی دیگر از بستگان خانواده، مجبور به بازگشت شد و دیگر توفیق حضور در جبهه را نیافت. وی در همان مدت زمان حضورش در جبهه در گردان تخریب فعالیت کرد و تنها یکبار برای حمل مجروحان به منطقه شلمچه رفت. در سال ۱۳۷۸ طی چند مرحله آزمایش خون از ابتلای خود به سرطان خون مطلع شد و تا ابتدای آذرماه ۱۳۸۲ مشغول مداوای بیماری خود با هزینه شخصی بود. در این تاریخ با بروز تاولهای شدید در سراسر بدنش و اختلال در ریه، پزشکان مطمئن شدند که این عوارض ناشناخته مربوط به سابقه جبهه وی است و بی شک مجروحانی را که جایجا می‌کرده است، شیمیایی بوده‌اند. او به بیمارستان ساسان منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت و همچنان تا آخرین روز حیاتش یعنی در تاریخ نوزدهم آذر ماه ۱۳۸۲، با هزینه شخصی تحت معالجه بود. با توجه به اینکه پزشکان غیر وابسته به بنیاد جانبازان، شیمیایی بودن وی را محرز می‌دانستند، خانواده او مجبور شدند که در خواست کالبد شکافی پیکر وی را به وسیله پزشک قانونی بدهند که با مخالفت بیمارستان ساسان مواجه شد و این پرونده بدون نتیجه به خاتمه رسید.

(وقتی بعضی از موارد شیمیایی بعد از حدود بیست سال ظاهر می‌شود، بطور برگه کواهی صورت سانحه در بیست سال قبل داشته باشد؟!!!!)

عباسپور مدیر کل بهداشت و درمان بنیاد شهید و امور ایثارگران می‌گوید: اگر کسی ادعا می‌کند که شیمیایی است باید برگه صورت سانحه داشته باشد یعنی یگان اعزام کننده تأیید کند که در محل شیمیایی حضور داشته است!!! وی اضافه می‌کند: اگر فرد برگه صورت سانحه را ندارد باید از طریق بنیاد شهید و امور ایثارگران استان خود تقاضای بررسی این موضوع را بکند و تحت آزمایشهای خاصی نیز قرار بگردد. عباسپور اظهار می‌دارد: تا زمانی که فردی جانباز شناخته نشده است باید هزینه درمانی خود را بپردازد البته مقدار این هزینه زیاد نیست. البته عنوان کنم که درمان خاصی برای جانباز شیمیایی وجود ندارد و داروهای که تجویز می‌شود منجر به کند شدن سیر پیشرفت بیماری می‌شود.

* یگان ما بعد از جنگ منحل شد و مدارک از بین رفت

محمد کاشفی جانباز شیمیایی ۲۵ درصدی می‌گوید: من مدارکم جور می‌شد چون منطقه بودم و سپاه مرا تأیید می‌کرد اما از بد حادثه من در یگانی خدمت کردم که بعد از جنگ، آن یگان منحل شد. وی افزود: گارد ریاست جمهوری سپاهی بود که من در آن کار کردم و مدارک لشکر تار و مار شد. سپاه مانده بود که پرونده کاشفی کجاست که ما ارائه دهیم و بنیاد نیز تنها صورت سانحه را می‌پذیرفت. کاشفی ادامه داد: یک روز به بنیاد جانبازان رفتم. گفتند اگر تو در آشپزخانه برای خانم سیب زمینی سرخ می‌کردی، روغن می‌ریخت اینگونه می‌شدی، چه کار می‌کردی؟!!! وی گفت: جانبازان بسیاری هستند که دکترها می‌گویند شیمیایی هستند اما این افراد برگه صورت سانحه ندارند. اصلاً کسی نیست که به این افراد برگه دهد. حسین دهقان رییس بنیاد شهید و امور ایثارگران در خصوص نداشتن برگه صورت سانحه توسط رزمندگان می‌گوید: برگه صورت سانحه حتماً دارند ولی برگه مدارک همزمان بالینی را بیشتر جانبازان ندارند که در این موارد ما آزمایشهایی از رزمنده به عمال می‌آوریم و در صورتی که آزمایش نشان دهد که شیمیایی هستند می‌پذیریم!!! حتی در مواردی که شک وجود دارد ما این شک را به نفع جانباز می‌گیریم. (با این توصیف چرا این همه سرگرداند؟!)

* پنج سال پیش برای گرفتن درصد جانبازی اقدام کردم ولی تا کنون بنیاد بهانه می‌آورد

نادر مهدیخانی متولد فروردین ۱۳۴۶ است و دو فرزند یازده و دوازده ساله دارد وی سال ۱۳۶۶ در شلمچه شیمیایی شد. حدود دو سال و نیم است که شدت بیماری به حدی زیاد شده است که دیگر قادر به فعالیت نیست. مهدیخانی می‌گوید: سال ۱۳۷۸ برای گرفتن درصد جانبازی اقدام کردم و هر بار بنیاد جانبازان بهانه‌ای می‌آورد. برگه سانحه خواستند تهیه کردم ولی بنیاد قبول نکرد و گفت برگه‌ها اشکال دارد و با منطقه‌ها نمی‌خواند آن مسئله را حل کردند که آنها مدرک پزشکی بالینی خواستند و آن را هم تهیه کردم. وی ادامه می‌دهد: هرچه خواستند تهیه کردم اما در نهایت گفتند مشکلاتان مادرزادی است!!! آخر شما بگویند من در گذشته نظامی بودم. آیا فرد مریض می‌تواند نظامی شود؟ مهدیخانی اضافه کرد: از طرفی اگر مریضی من مادر زادی بود چرا معاف

نشدم و مرا از رفتن به منطقه جنگی معاف نکردند. وی اظهار می‌دارد: پرونده من دو سال است که به کمیسیون شورای عالی پزشکی بنیاد برای اندازه‌گیری درصد، ارجاع شده است اما جواب درستی به من نمی‌دهند و بلا تکلیف هستم ضمن آنکه هزینه های درمانم نیز بسیار بالاست. وی هزینه هر بار ویزیت و داروی خود را ۱۰۰ هزار تومان اظهار داشته و می‌گوید: بدون احتساب برخی هزینه ها که مستقیم پرداخته‌ام و بدون احتساب هزینه سه مرحله بیمارستان که هنوز نیامده است، تاکنون ۵ میلیون تومان هزینه شده است.

* پول آزمایشات را نداریم

تعدادی از جانبازان شیمیایی نیز اظهار می‌دارند که هزینه آزمایشهایی که شیمیایی بودن جانبازان را شناسایی می‌کند، بالاست و تأمین این پول از عهده جانبازانی که در بدترین شرایط روحی و جسمی قرار دارند، ساخته نیست. بر طبق مطالبی که عنوان شد جانبازان شیمیایی اصولاً زمانی به بنیاد شهید و امور ایثارگران مراجعه می‌کنند که شرایط جسمی مناسبی ندارند و هزینه درمانی بسیار بالایی دارند. آنان بنیاد شهید و امور ایثارگران را خانه خود می‌دانند و برای حل مشکلاتشان به آنجا می‌روند اما متأسفانه آنقدر در رسیدگی به وضعیتشان تعلل می‌شود که جانباز قبل از هر اقدام مناسب شاهد شهادت را نوشیده است و حتی هیچکس او را شهید نیز نمی‌نامد. و آیا حق اینان این است؟



تذکر:

درست است که خیلی کارها برای جانبازان شده ولی یک مسئول باید ببیند جقدر کار نشده و زمین مانده است؟

نیایش و یادآوری:

خداوندا درد از تو دوا از تو شفا از تو
خدایا تو خود کفیل دردمندان باش و ایشان را به غیر خود وامگذار
بروردکارا زمامداران و توانمندان را در یاری ناتوانان بینا و بی قرار بگردان
بارالها این دردمندان را عافیت کرامت فرما و الا صبر بر ابتلا و خوشی دل و انس با حق کرامت فرما
از آسایشگاهها و بیمارستانها افراد غریب و بی آشنا را بشناسیم و از آن تنهاشدگان غریب دیدن و دستگیری کنیم
در اندیشه و همدردی و یاری دردمندان و نیازمندان باشیم
آمین رب العالمین